

An Analysis of the Preposition *Bā'* in the Interpretation of the Verse of Ablution and Its Impact on the Views of the Two Islamic Schools *



Morteza Abdi Chari¹ 

Zeinab Falahat Pisheh Baboli²

1. Assistant Professor, Department of Mahdism Studies, Research Center for Mahdism and Future Studies, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

m.abdichari@isca.ac.ir

2. Hazrat Khadijah Specialized Higher Education Center, Babol, Mazandaran, Iran.

zeinabfalahat@gmail.com

Abstract

Verse 6 of Surah al-Mā'idah is the primary textual basis for the rulings of ablution (*wuḍū*). However, the interpretation of the meaning of the preposition *bā'* in this verse is among the issues that has led to disagreement between the two major Islamic schools. This article examines this disagreement through a descriptive-analytical method by analyzing exegetical and linguistic sources. The findings indicate that the Ḥanafī, Shāfi'ī, and Imāmī schools, based on interpreting the preposition *bā'* as indicating partiality (*tabīḍ*), have differed regarding the extent of wiping the head during ablution (*quarter of the head, the front part of the head, or any portion of the head*). In contrast, the Mālikī

* Falahat Pishneh Baboli, Z. (2024). An analysis of the preposition *bā'* in the interpretation of the verse of ablution and its impact on the views of the two Islamic schools. *Islamic Knowledge Management*, 6(1), 128–145.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.67595.1090>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2024/07/14 • **Revised:** 2024/10/22 • **Accepted:** 2024/11/09 • **Published online:** 2025/02/28

© 2024

authors retain the copyright and full publishing rights



and Ḥanbalī schools consider this preposition to be redundant (*zāidah*) and therefore regard wiping the entire head as obligatory. This study emphasizes the significant role of linguistic and grammatical analysis in deriving Islamic legal rulings.

Keywords

Verse of Ablution, Preposition, Meaning of *Bā*, Jurisprudential Disagreement, Islamic Schools.

تحليل حرف الجرّ «الباء» في تفسير آية الوضوء
وأثره في آراء الفريقين*

مرتضى عدي جاري^١ زينب فلاح تبيشه بابلي^٢

١. أستاذ مساعد، قسم الدراسات المهدوية، معهد الدراسات المهدوية والمستقبلية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

m.abdichari@isca.ac.ir

٢. مركز السيدة خديجة (عليها السلام) للتعليم العالي التخصصي، بابل، مازندران، إيران.

zeinabfalihat@gmail.com



الملخص

تُعدّ الآية السادسة من سورة المائدة المرجع الأساسي لأحكام الوضوء، غير أنّ تفسير معنى حرف الجرّ «الباء» في هذه الآية يُعدّ من الموضوعات التي أدّت إلى حدوث اختلاف بين الفريقين. تتناول هذه المقالة هذا الاختلاف بالاعتماد على المنهج الوصفي-التحليلي، ومن خلال دراسة كتب التفسير واللغة. وتُظهر النتائج أنّ المذاهب الحنفية والشافعية والإمامية، بالنظر إلى معنى «التبعية» في حرف «الباء»، قد اختلفت فيما بينها في مقدار مسح الرأس (ربع الرأس، أو مقدّم الرأس، أو أيّ مقدار

* الاستشهاد بهذه المقالة: فلاح تبيشه بابلي، زينب (٢٠٢٤). تحليل حرف الجرّ «الباء» في تفسير آية الوضوء وأثره في آراء الفريقين. إدارة المعرفة الإسلامية، ٦(١)، صص ١٢٨-١٤٥.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.67595.1090>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٧/١٤ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١٠/٢٢ • تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١١/٠٩ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٢/٢٨

© 2024

authors retain the copyright and full publishing rights



من الرأس). وفي المقابل، يرى المذهب المالكي والحنبلي أنّ حرف الجر المذكور زائدٌ، ولذلك يوجبان مسح كامل الرأس. وتؤكد هذه الدراسة أهميّة التحليلات اللغوية والأدبية في استنباط الأحكام الفقهية.

الكلمات المفتاحية

آية الوضوء، حرف الجرّ، معنى الباء، الاختلاف الفقهي، المذاهب الإسلامية.

تحلیل حرف جر "باء" در تفسیر آیه وضو و تأثیر آن بر دیدگاه فریقین*

مرتضی عبدی چاری^۱  زینب فلاح‌پیشه بابلی^۲

۱. استادیار، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
m.abdichari@isca.ac.ir

۲. مرکز آموزش عالی تخصصی حضرت خدیجه (ع) بابل، مازندران، ایران.
zeinabfalahat@gmail.com



چکیده

آیه ششم سوره مائده، مرجع اصلی احکام وضو است، اما تفسیر معنای حرف جر «باء» در این آیه، از جمله موضوعاتی است که موجب اختلاف میان فریقین شده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی کتاب‌های تفسیری و ادبی، به بررسی این اختلاف می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که مذاهب حنفی، شافعی و امامیه با نگاه به معنای «تبعیض» در حرف «باء»، در میزان مسح سر (ربع سر، جلوی سر یا هر مقدار از سر) با یکدیگر اختلاف دارند. در مقابل، مذاهب مالکی و حنبلی معتقد بودند به «زائده» بودن این حرف جر، مسح کامل سر را واجب می‌دانند. این پژوهش بر اهمیت نقش تحلیل‌های ادبی در استخراج احکام فقهی تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها

آیه وضو، حرف جر، معنای باء، اختلاف فقهی، مذاهب اسلامی.

* **استاد به این مقاله:** فلاح‌پیشه بابلی، زینب. (۱۴۰۳). تحلیل حرف جر "باء" در تفسیر آیه وضو و تأثیر آن بر دیدگاه فریقین. مدیریت دانش اسلامی، ۶(۱)، صص ۱۲۸-۱۴۵.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.67595.1090>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

© 2024

authors retain the copyright and full publishing rights



مقدمه

وضو مصدر است (طریحی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۱) و در لغت به معنای شستشو و تمیز کردن به کار می‌رود (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۹۲۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۲۰۷). احمد بن فارس، ریشه وضو را «و ض ء» دانسته و معتقد است که این واژه بر نیکویی و تمیزی دلالت دارد (زکریا، ۱۴۲۹ق، ص ۱۵۶). اما از منظر شرع، وضو عبارت است از شستن صورت و دست‌ها و مسح کردن بر سر و دو پا، با رعایت آدابی که در شرع اسلام مقرر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۲۰۷). وضو از جمله طهارت‌های اصلی است که مسلمانان بر وجوب آن و عدم صحت نماز بدون آن، اتفاق نظر دارند. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که خداوند متعال، شیوه اجرای این واجب را در قرآن کریم تبیین کرده است؛ بویژه در بخش‌هایی از آیه ششم سوره مائده که از منظر فقهی، اصولی، تفسیری و ادبی، بستری غنی برای تأمل و تفکر فراهم آورده است. پژوهش حاضر، با هدف تمرکز بر ابعاد تفسیری و علوم ادبی (در دو حوزه لغت و نحو)، به واکاوی نظرات مفسران و لغت‌شناسان شیعه و اهل سنت پیرامون معنای حرف جر «باء» در آیه مذکور می‌پردازد. تأثیر معانی کلمات و ظرایف ادبی در تفسیر قرآن انکارناپذیر است؛ به گونه‌ای که اعراب‌گذاری‌ها و قرائت‌های مختلفی که ادبا و لغت‌شناسان برای کلمات در نظر می‌گیرند، می‌تواند مفهوم و دلالت آیات قرآن را تحت الشعاع قرار دهد. از این رو، بررسی دقیق این ادات لغوی (حروف جر) نه تنها یک ضرورت ادبی، بلکه یک ضرورت فقهی است؛ چراکه تغییر در معنای یک حرف، می‌تواند منجر به تغییر در مرزهای حکم شرعی گردد. لذا ضرورت بررسی نقش «باء» در آیه وضو، از جهت تعیین قلمرو مسح و از طریق تحلیل ساختار نحوی آن، انگیزه اصلی این نوشتار بوده است.

-روش‌شناسی و پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این راستا، با جست‌وجوی نظام‌مند در کتابخانه‌های دانشگاهی، پایگاه‌های علمی معتبر و بررسی مقالات، پایان‌نامه‌ها و منابع اصیل تفسیری و ادبی، آثار مرتبط استخراج شد. در بخش

منابع مربوط به ادبا و مفسران اهل سنت، می‌توان به آثار برجسته‌ای نظیر تفسیر کشاف نوشته زمخشری و کتاب مفاتیح الغیب اثر فخر رازی اشاره کرد. همچنین در بررسی آثار شیعه، کتاب «المسح علی الرجلین فی الوضوء» به قلم سیدعلی حسینی میلانی و مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی مسح در وضو از دیدگاه مذاهب اسلامی» نوشته عباسعلی کیاسالاری، از منابع کلیدی این پژوهش محسوب می‌شوند. از این‌روی قبل از ورود به پژوهش مطالبی به‌عنوان پیش‌نیاز پژوهش بیان می‌شود:

۱. انواع حروف جر

حروف جر بر سه قسم تقسیم می‌شوند:

الف) حروف جر اصلی: این دسته از حروف جر، معنای جدیدی را به جمله اضافه می‌کنند (حسن، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۳۳۷) و نیازمند متعلق هستند (غلائینی، بی‌تا، ص ۵۴۳). مثال بارز آن، حرف جر «باء» در جمله «کتبتُ بالقلم» است که معنای «استعانت» (به‌کار بردن وسیله) را ایجاد می‌نماید.

ب) حروف جر زائد: این حروف نیازی به متعلق ندارند (غلائینی، بی‌تا، ص ۵۴۳) و معنای جدیدی نیز به جمله نمی‌افزایند؛ بنابراین، اسمی که با این حروف مجرور می‌شود، از نظر لفظی مجرور است، اما از نظر محل نحوی، بر حسب مقتضای عامل اصلی جمله، می‌تواند مرفوع، منصوب یا مجرور باشد (حسن، ۱۴۳۱ق، ج ۲، صص ۳۵۰-۳۵۱). این حروف به‌طور عمده برای تأکید به کار می‌روند؛ مانند حرف «باء» در «کفی بالله شهیدا» (سوره رعد، آیه ۴۳) که کلمه «الله» لفظاً مجرور است، ولی به‌عنوان فاعل، در محل مرفوع قرار می‌گیرد.

ج) حروف جر شبه‌زائد: این حروف نیز نیازی به متعلق ندارند، اما معنای جدیدی را به جمله اضافه می‌کنند. نمونه‌های آن شامل «عدا»، «خلا»، «حاشا»، «لعلّ» و «رُبّ» است (مصطفی غلائینی، بی‌تا، ص ۵۴۳).

۲. فریقین

«فریقین» صورت مثنی «فریق» است (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۵۸۰) که در لغت به

گروهی اطلاق می‌شود که از دیگران جدا شده باشد (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۶۸). در هر دین و آیینی، پس از رحلت بنیان‌گذار آن، اختلافاتی میان پیروان پدید می‌آید و این اختلاف‌ها گاهی چنان عمیق و گسترده می‌شود که منجر به پیدایش فرقه‌ها و مذاهب مختلف می‌گردد.

پیدایش فرقه‌های اسلامی نیز بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد. مسلمانان در مسائل گوناگون فقهی، کلامی و سیاسی با یکدیگر اختلاف پیدا کردند که این امر سبب تفرقه، از هم گسیختگی وحدت امت اسلامی و تضعیف انسجام اجتماعی آنان گردید. نخستین و مهمترین اختلاف اعتقادی آنان، اختلاف بر سر امامت و خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در نهایت به شکل‌گیری دو فرقه عمده «تشیع» و «اهل تسنن» انجامید (صدر و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۲۷۲). از این رو، لازم است پیش از ورود به مباحث تفصیلی، به معرفی اجمالی این دو فرقه پرداخته شود.

۳. شیعه اثنی عشری

به مجموعه کسانی که به امام علی علیه السلام گرویده و از او پیروی می‌کنند، «شیعه» گفته می‌شود (صدر و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۲۷۲). هرچند فرقه‌های متعددی درون جریان شیعه وجود دارد، اما مراد از «شیعه» در این مقاله، شیعه امامیه (اثنی عشری) است. شیعیان امامیه به خلافت بلافصل امام علی علیه السلام و یازده امام معصوم علیهم السلام بعدی از فرزندان ایشان اعتقاد راسخ دارند (انوری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۴۶۵۸).

۴. اهل تسنن

از منظر فقهی و اعتقادی، میان مذاهب اهل سنت تفاوت‌ها و اختلافاتی وجود دارد که منجر به پیدایش چهار مذهب فقهی اصلی شده است. این چهار مذهب عبارتند از:

الف) حنفی

به پیروان نعمان بن ثابت، معروف به ابوحنیفه، «حنفی» گفته می‌شود. در جامعه اهل سنت، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین، هیچ شخصیت دینی به اندازه ابوحنیفه

مورد احترام و تکریم نبوده است؛ از این رو او را «امام اعظم» می‌نامند (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۵۶۰ - ۵۶۱).

ب) مالکی

به پیروان مالک بن انس، «مالکی» گفته می‌شود. مالک بن انس فتاویٰ صحابه را حتی بر روایات منقول از سیره و رفتار پیامبر ﷺ ترجیح می‌داد (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱).

ج) شافعی

محمد بن ادريس شافعی، عرب قرشی و از شاگردان برجسته مالک بن انس بود که مذهب شافعی را بنیان نهاد. وی معتقد بود امامت امری دینی است که باید اقامه شود و همچنین امامت باید از آن قریش باشد (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۸۰۸ - ۸۰۹).

د) حنبلی

چهارمین مذهب رسمی اهل سنت، مذهب حنبلی است. احمد بن حنبل رییس و بنیان‌گذار این فرقه به شمار می‌رود. او با تأکید ویژه بر احادیث منسوب به رسول خدا ﷺ، به تقویت و رونق بخشی اختصاصات مذهبی اهل سنت پرداخت. مشهورترین اثر وی کتاب «مسند» است که شامل حدود سی هزار حدیث می‌باشد (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۵۵۳ - ۵۵۴).

این بخش مقدماتی، زمینه مناسبی برای بررسی دقیق‌تر اختلافات فقهی میان فریقین، بویژه در موضوعاتی مانند معانی حرف جر «باء» و احکام مسح در وضو فراهم می‌سازد.

۱. نوع (باء) در (امسحوا برؤوسکم)

مسلمانان بر وجوب مسح سر در وضو اجماع دارند، چنان‌که آیه شریفه وضو به صراحت بر آن دلالت دارد. با این حال، اختلاف نظر میان علما به‌طور عمده در مقدار واجب مسح سر است که ریشه اصلی آن به معانی مختلف حرف جر «باء» در عبارت «برؤوسکم» بازمی‌گردد.

علمای نحو برای حرف جر «باء» معانی متعددی بیان کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:

الصاق: الصاق به معنای چسباندن و ملصق کردن چیزی به چیز دیگر است (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱). در این معنا، «باء» فعل را به مجرور خود متصل می‌سازد، مانند «أمسکت بزید». این الصاق گاهی حقیقی است، مانند «أمسکت بیدی المریض» و گاهی مجازی، مانند «مررت بالمدرسه» یا «مررت بزید» به معنای عبور از کنار زید (بدیع یعقوب، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵؛ ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱).

تعدیه: در این کاربرد، «باء» معنای فعل را تغییر داده و آن را به مفعول خود می‌رساند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۲؛ رضی استرآبادی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸۱)، مانند «ذهب الله بنورهم» (بقره، ۱۷). استعانت: به کار می‌رود وقتی «باء» بر وسیله و ابزار فعل دلالت کند، مانند «کتبت بالقلم». مصاحبت: به معنای همراهی است، مانند «دخلوا بالكفر» (مائده، ۶۱) (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۳).

تبعیض یا بعض: در این معنا، اسم مجرور با «باء» بیانگر بخشی از شیء پیش از خود است، مانند «عیناً يشرب بها المقربون» (مطففین، ۲۸).

تأکید (زائده): «باء» در این حالت زائد و برای تأکید به کار می‌رود، مانند «کفی بالله شهیداً» (یونس، ۲۹) و «لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ».

ظرفیه: معادل «فی» است، مانند «ولقد نصرکم الله بدر» (آل عمران، ۱۲۳) به معنای «فی بدر»، و مانند «نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَر» (قمر، ۳۴) (صبان، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۶).

افزون بر این معانی، معانی دیگری نیز برای «باء» ذکر شده است که در این رساله مجال طرح آنها نیست (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۴).

اما معانی‌ای که علمای شیعه و اهل سنت به طور خاص برای حرف جر «باء» در آیه «امسحوا برؤوسکم» قایل شده‌اند، به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود:

الف) الصاق: بسیاری از علمای اهل سنت از جمله زمخشری (زمخشری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۶۱۰)، ابن هشام (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵) و ابوحیان اندلسی معتقدند که «باء» در این آیه برای الصاق است و بر تضمین فعل دلالت دارد؛ بنابراین مراد، «الصقوا المسح برؤوسکم»

است (دمشقی حنبلی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۱). ابن کثیر دمشقی نیز می‌گوید: «بهتر است که «باء» در «امسحوا برؤوسکم» باء الصاق گرفته شود» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۵۶۴). سیوطی در تفسیر جلالین (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۱) و دکتر وهبه الزحیلی (الزحیلی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۲۳) نیز مراد از «باء» را الصاق دانسته و آن را به معنای «الصقوا المسح بها من غیر إسالة ماء» تفسیر کرده‌اند.

از میان علمای شیعه نیز مقدار فاضل با این نظر هم‌رأی است و می‌نویسد: «باء در «امسحوا برؤوسکم» به معنای الصاق است و مانند این است که گفته شود: الصقوا المسح برؤوسکم» (فاضل مقدار، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۷).

ب) تبعیض: بسیاری از دانشمندان نحو و لغت همچون اصمعی، ابوعلی فارسی و ابن قتیبه صراحتاً اعلام کرده‌اند که «باء» در این آیه به معنای تبعیض است و برای شاهد، آیه «عیناً یشرّب بها عباد الله» (انسان، ۶) را آورده‌اند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۲). عبدالغنی الدغر نیز می‌گوید: «باء در آیه امسحوا برؤوسکم به معنای تبعیض است» (الدغر، بی‌تا، ص ۸۲).

ملا فتح‌الله کاشانی از علمای شیعه نیز «باء» را تبعیضی می‌داند و در کتاب خود می‌نویسد که معطوف بر «برؤوسکم» یعنی «ارجلکم» نیز همین حکم را دارد و منظور مسح بعضی از پا است (کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۱۹۱). شیخ شهاب‌الدین القرافی نیز مثال می‌زند: «هرگاه گفته شود مسح بالمندیل و کتبت بالقلم، معلوم است که با تمام مندیل مسح نشده و با تمام قلم نوشته نشده، بلکه با بخشی از آنها این کار انجام شده است» (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۸).

ج) زائده: کسانی که فعل «مسح» را متعدی بنفسه می‌دانند، معتقدند «باء» در «امسحوا برؤوسکم» زائده است (صافی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۸۵). عکبری (العکبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۲) و بیضاوی (شیرازی بیضاوی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۶۵) از علمای اهل سنت در این گروه قرار دارند. سیویه نیز «باء» را زائده دانسته (سمین حلبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۰۴) و آن را همانند «باء» در «لا تلقوا بأيديکم» (بقره، ۱۹۵) می‌شمارد. وی معتقد است «مسحت رأسه» و «مسحت برأسه» هر دو یک معنا دارند، زیرا «باء» زائده و تأکیدی است و معنای لفظی مستقل ندارد، بلکه تنها مفهوم کلام را تأکید می‌کند، همانند «کفی بالله شهیداً» (نساء، ۷۹) (دمشقی حنبلی، ۱۴۱۹ق،

ج ۷، ص ۲۲۱؛ انصاری قرطبی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۸۷. در کنزالدقائق نیز آمده است: «اگر فعل متعدی بنفسه باشد، باء زائده است» (قمی مشهدی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹).
این تفصیل نشان می‌دهد که اختلاف در فهم مقدار مسح سر، بیش از هر چیز ریشه در تحلیل نحوی و بلاغی حرف «باء» دارد و هر یک از این معانی، تفسیر فقهی متفاوتی را در پی داشته است.

۲. تأثیر اختلاف معنایی حرف «باء» در تفسیر آیه وضو از نگاه فریقین

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در اختلاف فقهی میان شیعه و اهل سنت در کیفیت مسح سر و پا در وضو، برداشت‌های متفاوت از معنای حرف جر «باء» در عبارت «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» است. این اختلاف معنایی نه تنها بر مقدار واجب مسح سر تأثیر مستقیم گذاشته، بلکه در تفسیر حکم پاها نیز نقش کلیدی داشته است.

۲-۱. دیدگاه علمای شیعه

علمای شیعه امامیه معتقدند که حرف «باء» در آیه به معنای **تَبْعِيض** (بعضیت) است. بر این اساس، اجماع دارند که حد معینی برای مسح بر «ماسح» و «ممسوح» وجود ندارد، بلکه هر مقداری که نام «مسح» بر آن صدق کند، کافی است (موسوی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۷). حجت اصلی شیعه، آیه قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام است.

در این زمینه، روایت معتبری از زرارہ نقل شده است که از امام باقر علیه‌السلام پرسید: «از کجا دانستید که مسح به بخشی از سر و بخشی از دو پا کافی است؟» امام علیه‌السلام خندیدند و فرمودند: «ای زرارہ، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین فرمود و قرآن نیز بدین صورت از جانب خداوند نازل شده است؛ زیرا خداوند فرمود: «فاغسلوا وجوهکم»؛ پس دانستیم که باید تمام صورت شسته شود... سپس خداوند بین دو کلام جدایی افکند و فرمود: «وامسحوا برؤوسکم»؛ چون با «برؤوسکم» بیان فرمود، دانستیم که مسح بر بخشی از سر واجب است و این به سبب جایگاه حرف «باء» است» (بحرانی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۵۸۶ - ۵۸۷؛ کلینی رازی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، صص ۹۵ - ۹۶).

در روایت دیگری، از امام باقر علیه السلام پرسیده شد که چرا لازم نیست تمام سر مسح شود؟ امام پاسخ دادند: «به خاطر «باء» در «برؤوسکم»» (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۱۳).
علت لغوی دیگر این است که «مسح» به معنای کشیدن دست یا عضو دیگر بر شیء ملموس بدون حائل است؛ بنابراین، «مسحت الشیء» و «مسحت بالشیء» هر دو یک معنا دارند. اما وقتی فعل «مسح» بدون «باء» استعمال شود و مفعول مستقیم بگیرد، دلالت بر تمام شیء دارد؛ ولی وقتی با «باء» همراه شود، بیانگر لمس بخشی از آن شیء است. بر این اساس، «امسحوا برؤوسکم» دلالت می‌کند بر اینکه مسح سر «فی الجمله» (به طور کلی و به مقداری) واجب است، نه «بالجمله» (تمام سر). تعیین دقیق محل مسح (جلوی سر) نیز از سنت نبوی به دست می‌آید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۵۹).

۲-۲. دیدگاه علمای اهل سنت

در میان اهل سنت نیز بسیاری از فقها و نحویان، «باء» را تبعیضی دانسته‌اند، هرچند در مقدار واجب اختلاف دارند:

امام شافعی: قایل است که «باء» در آیه به معنای تبعیض است و مقدار واجب را کمترین مقداری می‌داند که نام «مسح» بر آن صدق کند (شیرازی بیضاوی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۰۰). زیرا سنت نبوی دلالت دارد که مسح مقداری از سر کفایت می‌کند (انصاری قرطبی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۹۱). ابن عربی نیز نقل می‌کند که طبق قول شافعی، مسح حتی یک نخ یا سه نخ از موی سر کافی است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۱).

شافعی برای تبیین استدلال می‌کند: اگر کسی بگوید «مسحت بالمنديل»، این عبارت بر مسح تمام دستمال دلالت دارد؛ اما اگر بگوید «مسحت یدی بالمنديل»، دلالت بر مسح دست با بخشی از دستمال می‌کند (دمشقی حنبلی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۱).

ابوحنیفه: «باء» را تبعیضی می‌داند و با استناد به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله که مسح بر «ناصیه» (پیشانی) است، مسح یک چهارم سر با سه انگشت را واجب می‌شمارد و مسح با کمتر از آن را کافی نمی‌داند (موسوی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۷؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۸). آلوسی بغدادی نیز این نظر را پذیرفته است (آلوسی بغدادی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۳۳).

امام مالک: فعل «مسح» را متعدی بنفسه دانسته و «باء» را **زائده** می‌شمارد (کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۱۹۱). از این رو، با احتیاط، مسح تمام سر را واجب می‌داند (زمخشری، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۵).

احمد بن حنبل: رئیس مذهب حنبلی نیز معتقد است که باید تمام سر مسح شود (مهاجر عاملی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۷۲).

خلاصه مطالب بیان شده اینکه: اختلاف معنایی حرف «باء» (تبعیض در مقابل زائده بودن) به طور مستقیم بر دامنه و مقدار واجب مسح سر تأثیر گذاشته است. از منظر شیعه، این حرف جر، مسح مقداری از سر و پا را توجیه می‌کند و با روایات معصومین علیهم‌السلام کاملاً سازگار است. در مقابل، فقهای اهل سنت با پذیرش تبعیض (شافعی و ابوحنیفه) یا زائده بودن (مالک و احمد)، به احادیث و سیره صحابه استناد کرده و احکام متفاوتی استنباط نموده‌اند.

این تحلیل نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از اختلافات فقهی وضو، نه در اصل آیه، بلکه در معانی نحوی و بلاغی کلمات و حروف آن نهفته است. چنین اختلافاتی، نمونه‌ای روشن از تنوع اجتهاد در فهم متون مقدس است که با حفظ احترام به نظرات فریقین، می‌تواند به غنای فقه تطبیقی کمک کند.

نتیجه‌گیری

در خصوص معنای حرف جر «باء» در عبارت «امسحوا برؤوسکم»، سه معنای اصلی از سوی علمای نحو و تفسیر مطرح شده است که هر کدام تأثیر متفاوتی بر استنباط فقهی مقدار واجب مسح سر داشته است:

الف) الصاق: به معنای چسباندن و ملصق کردن چیزی به چیز دیگر. قایلین به این معنا به طور عمده از علمای اهل سنت هستند، از جمله زمخشری، ابن هشام و سیوطی که «باء» را برای الصاق گرفته و آن را دلالت بر «الصقوا المسح برؤوسکم» دانسته‌اند.

ب) تبعیض (بعضیت): بسیاری از دانشمندان علم نحو و لغت، همچون اصمعی، ابوعلی فارسی و ابن قتیبه، «باء» را به معنای تبعیض دانسته‌اند. از علمای شیعه، ملا فتح‌الله

کاشانی نیز «باء» را تبعیضی می‌داند. در میان اهل سنت نیز امام شافعی و ابوحنیفه این معنا را پذیرفته‌اند.

ج) زائده: کسانی که فعل «مسح» را متعدی بنفسه (بدون نیاز به حرف جر) می‌دانند، «باء» را زائده و تأکیدی می‌شمارند. از علمای اهل سنت، سیبویه، بیضاوی، امام مالک و احمد بن حنبل در این گروه قرار می‌گیرند.

در این میان، علمای شیعه به اتفاق نظر، «باء» را به معنای تبعیض دانسته و برای آن به آیه شریفه و روایات معصومین علیهم‌السلام بویژه روایت زراره از امام باقر علیه‌السلام استناد می‌کنند. طبق این دیدگاه، «باء» دلالت بر وجوب مسح مقداری از سر (نه تمام آن) دارد و حدّ خاصی برای مقدار مسح تعیین نشده است؛ بلکه هر مقداری که نام «مسح» بر آن صدق کند، کافی است.

از میان علمای اهل سنت، امام شافعی با علمای شیعه در معنای تبعیض بودن «باء» اتفاق نظر دارد و معتقد است کمترین مقداری که نام مسح بر آن صدق کند (حتی یک یا سه نخ موی سر) کفایت می‌کند. ابوحنیفه نیز «باء» را تبعیضی می‌داند، اما با استناد به سنت نبوی، مسح یک چهارم سر (ناصیه) با سه انگشت را واجب می‌شمارد و کمتر از آن را کافی نمی‌داند.

در مقابل، امام مالک (رهبر مذهب مالکی) فعل «مسح» را متعدی بنفسه دانسته و «باء» را زائده می‌شمارد؛ از این رو با احتیاط، مسح تمام سر را واجب می‌داند. احمد بن حنبل (رهبر مذهب حنبلی) نیز مسح کامل سر را لازم می‌داند.

این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که اختلاف معنایی حرف «باء» (تبعیض، الصاق یا زائده) یکی از ریشه‌های اصلی تنوع فتواها در مسئله مسح سر در وضو است. شیعه و بخشی از اهل سنت (شافعی و ابوحنیفه) با پذیرش معنای تبعیض، مسح مقداری از سر را کافی می‌دانند، در حالی که مالکیه و حنابل به قول به زائده بودن «باء»، مسح تمام سر را ترجیح داده یا واجب شمرده‌اند. این اختلافات نمونه‌ای از اجتهاد فقهی مبتنی بر تحلیل‌های نحوی و روایی است که غنای فقه اسلامی را نشان می‌دهد.

منابع

* قرآن کریم

- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل. (۱۴۲۸ق). تفسیر القرآن العظیم (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (بی تا). مغنی اللیب (ج ۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (بی تا). اوضح المسالک الی الفیه ابن مالک (محقق: عبدالحمید محیی الدین، ج ۳). بیروت: مکتبه العصریه.
- آلوسی بغدادی، سید محمود. (۱۴۲۰ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (ج ۶) بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- انصاری قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۹ق). الجامع لاحکام القرآن (ج ۶). بیروت: دارالفکر.
- انوری، حسن. (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ سخن (ج ۵). تهران: انتشارات سخن.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۳۸۹). تفسیر روایی البرهان (مترجم: رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورش، ج ۲، ۳). تهران: کتاب صبح.
- بدیع یعقوب، امیل. (۱۳۸۸). موسوعه النحو و الصرف و الاعراب. بی جا: بی نا.
- حر عاملی، محمد بن حسین. (۱۳۹۱). وسائل الشیعه (مصحح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۱). بیروت: احیاء تراث العربی.
- حسن، عباس. (۱۴۳۱ق). نحو وافی (ج ۲). قم: ذوی القربی.
- حسینی دشتی، سید مصطفی. (۱۳۸۵). معارف و معاریف (ج ۵). تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
- خمینی، سید حسن. (۱۳۹۰). فرهنگ جامع فرق اسلامی (ج ۱). تهران: انتشارات اطلاعات.
- درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و بیانه (ج ۲). بیروت: دار ابن کثیر.
- الدغر، عبدالغنی. (بی تا). معجم النحو (محقق: احمد عبید). دمشق: محمد هاشم الکتبی.
- دمشقی حنبلی، عمر بن علی. (۱۴۱۹ق). الباب فی علوم الکتاب (محقق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج ۷). بیروت: دارالکتب العلمیه،

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا (ج ۴، ۱۵، چاپ دوم). تهران: انتشارات تهران.
- رضی استرآبادی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰). شرح شافیه ابن حاجب (ج ۱، ۲، ۳). بیروت: دارالمجتبی.
- الزحلی، وهبه. (۱۴۳۰ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه والمنهج (ج ۳). دمشق: انتشارات دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۲۶ق). کشف (محقق: محمد بن عبدالسلام شاهین، ج ۲، چاپ چهارم). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زکریا، احمد ابن فارس. (۱۴۲۹ق). معجم مقائیس اللغة. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- سمین حلبی، احمد بن یوسف. (بی تا). الدرالمصون فی علوم الکتاب المکنون (محقق: احمد محمد الخراط، ج ۱). دمشق: دارالقلم.
- سیوطی، جلال الدین محلی. (۱۴۱۶ق). تفسیر جلالین. بیروت: النور.
- شیرازی بیضاوی، عبدالله. (۱۴۲۹ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل (معروف به تفسیر بیضاوی) (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
- صافی، محمود. (۱۳۸۲). الجدول فی اعراب القرآن (ج ۳). تهران: انتشارات احسان.
- صبان، محمد بن علی. (بی تا). حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی (محقق: عبدالحمید هندای، ج ۲). بیروت: مکتبه العصریه.
- صدر، احمد؛ جوادی، سید؛ خرمشاهی، بهاء الدین؛ فانی، کامران. (۱۳۸۹). دایرة المعارف تشیع (ج ۱۲). تهران: نشر شهید سعید محبی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۳ق). مجمع البحرین (محقق: احمد الحسینی، ج ۱). بیروت: الامیره.
- عکبری، عبدالله بن حسین. (بی تا). التبیان فی اعراب القرآن (محقق: علی محمد الجبای، ج ۱). قاهره: ناشر عیسی البابی الحلبی و شرکاء.
- غلائینی، مصطفی. (بی تا). جامع الدروس العربیه. بیروت: موسسه المرتضویه.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۱۹ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (ج ۱). بی جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

قربانی لاهیجی، زین العابدین. (۱۳۸۰). تفسیر جامع آیات الاحکام (ج ۲، چاپ دوم). تهران: نشر سایه.

قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۶۱). قاموس قرآن (ج ۱، ۵، چاپ سوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا. (۱۳۸۷). کنزالدقائق و بحر الغرائب (محقق: حسین درگاهی، ج ۴، چاپ اول). تهران: انتشارات شمس الضحی.
 کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۴۶). منهج الصادقین (مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۳، چاپ سوم). تهران: چاپ الاسلامیه.

کلینی رازی، محمدبن یعقوب. (۱۴۳۰ق). فروع کافی (ج ۵). قم: دارالحديث.
 معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ معین (ج ۱، چاپ بیست و پنجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۹). تفسیر نمونه (ج ۴، چاپ بیست و چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موسوی، سید عبدالحسین. (۱۴۰۱ق). المسح علی الارجل او غسلها فی الوضوء. بیروت: موسوعه الاعلمی للمطبوعات.
 مهاجر عاملی، حبیب آل ابراهیم. (۱۳۵۶). الحقائق فی الجوامع و الفوارق (ج ۱). بیروت: عرفان.